

بررسی شگرد قرآنی التفات در پرتو ساختار اطلاعات گفتمان

ابوالفضل حُرّی*

مربی گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

پذیرش: ۹۰/۵/۵

دریافت: ۹۰/۲/۷

چکیده

این مقاله، شگرد قرآنی التفات را در پرتو ساختار اطلاعات گفتمان بررسی می‌کند. پرسش اصلی این است که به چه ترتیب می‌توان شگرد التفات را در پرتو ساختار اطلاعات گفتمان تبیین کرد؟ از این رو، ابتدا به پیشینه مطالعاتی و تعریف التفات اشاره می‌شود، سپس ساختار اطلاعات گفتمان و مؤلفه‌های آن یعنی ساخت مبتدایی و قاعده حفظ موضوع بررسی می‌شود، از زوایای دوربین/کانونی‌شدگی سخن به میان می‌آید و پس از آن انواع التفات از جمله التفات در پرتو ساخت مبتدایی، قاعده حفظ موضوع و زوایای دید بررسی و تحلیل می‌شوند، به نظر می‌آید در عمده آیات قرآنی، خداوند با تغییر موقعیت که به واسطه انواع التفات انجام می‌شود، نحوه ارائه اطلاعات به خواننده را تغییر می‌دهد و خواننده نیز پیام را با چینی تازه دریافت می‌کند و همین امر میزان همدلی او را با صحنه تغییر می‌دهد. یافته‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

- ۱) در شگرد التفات، اطلاعات با بسته‌بندی جدید در اختیار خواننده قرار می‌گیرند؛
- ۲) مبتداسازی و قاعده حفظ موضوع، دلایلی زبان‌شناختی برای التفات ارائه می‌دهند؛
- ۳) التفات نه خطایی دستور زبانی، بلکه کاربرد خلاقانه زبان است؛
- ۴) انواع التفات بر اینجا و اکنون بودن گفتمان شفاهی قرآن و نقش فعالانه خواننده در مقام مخاطب حی و حاضر کلام خداوند، تأکید می‌گذارند.

واژگان کلیدی: التفات، ساختار اطلاعات گفتمان، ساخت مبتدایی، قاعده حفظ موضوع، زاویه دید، میزان همدلی.

Email: a-horri@araku.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

نشانی مکاتبه: اراک، خیابان شهید بهشتی، دانشگاه اراک، دانشکده علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی.

۱. مقدمه

از جمله شاخص‌های کلامی که اسلوب ویژه قرآنی است و به نوعی نشان‌دهنده تغییر خطاب گوینده است، شگرد التفات است که در گفتمان قرآنی، کارکردها و تأثیرات بلاغی خاص خود را دارد. در واقع، در التفات که در لغت در معنای چرخاندن صورت به سمتی دیگر است، گوینده به سبب برانگیختن تأثیرات بلاغی، مسیر خطاب خود را تغییر می‌دهد و از زاویه‌ای دیگر کلام خود را پی می‌گیرد و دوباره کلام را به مسیر اصلی خود باز می‌گرداند. این تغییر مسیر، انواع مختلف دارد؛ از جمله: تغییر ضمایر، عدد، مخاطب، زمان افعال، حالت دستوری و کاربرد اسم به جای ضمیر. تغییر در ضمایر اول، دوم و سوم شخص، مرسوم‌ترین نوع التفات است.

به نظر می‌آید شگرد التفات با ساختار اطلاعات گفتمان^۱ و موقعیت گوینده که به همدلی خواننده منجر می‌شود نیز مرتبط است. در ساختار اطلاعات گفتمان، از این بحث می‌شود که گویندگان زبان برای آنکه پیام خود را به طرز کارآمد به مخاطب انتقال دهند، سعی می‌کنند ساختاری را به کار برند که مخاطب آن را به‌درستی دریافت کند. طبیعی است که گویندگان تلاش می‌کنند با برجسته و نشاندار کردن برخی کلمات یا گروه واژگان و با بسته‌بندی^۲ پیام در واحدهایی با اندازه‌های مختلف، این مهم را انجام دهند. در عوض، این نوع بسته‌بندی اطلاعات، همدلی و همراهی خواننده را در پی می‌آورد و خواننده نیز پیام را همان‌گونه که گوینده بسته‌بندی کرده، دریافت می‌کند. در عین حال، ساختار اطلاعات و میزان همدلی با مبحث زوایای دید که گاهی از طریق مبتداسازی^۳ حاصل می‌آید، مرتبط است که در زیر بدان خواهیم پرداخت. در واقع، میزان همدلی نشان می‌دهد که گوینده در مقام ناظر تا چه اندازه و از چه زاویه‌ای به خواننده در مقام مخاطب، دور یا نزدیک است.

در اینجا، این پرسش پیش می‌آید که به چه ترتیب می‌توان شگرد قرآنی التفات را در پرتو ساختار اطلاعات گفتمان تبیین کرد؟ به نظر می‌آید بتوان این فرضیه را پیشنهاد کرد که ساختار اطلاعات گفتمان که گوینده‌محور است و میزان همدلی و زاویه دید یعنی نزدیکی یا دوری خواننده به صحنه حوادث که خواننده‌محور است، با تغییر شاخص‌های شگرد التفات

1. structure of discourse information
2. packaging
3. topicalization

ارتباط مستقیم دارد. در واقع، در التفات که موقعیت گوینده تغییر می‌کند، ساختار اطلاعات گفتمان و به تبع آن، میزان همدلی خواننده تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، در عمده آیات و گزاره‌های قرآنی دارای شگرد التفات، خداوند با تغییر موقعیت که به واسطه تغییر ضمایر و سایر شاخص‌ها انجام می‌شود، نحوه ارائه اطلاعات به خواننده را تغییر می‌دهد و خواننده پیام را با چینی‌شی تازه دریافت می‌کند و همین امر میزان همدلی او را با صحنه یا گزاره قرآنی تغییر می‌دهد. البته، ساختار اطلاعات گفتمان فقط به آیات دارای شگرد التفات محدود نمی‌شود و در سایر آیات و گزاره‌های قرآنی نیز کارایی دارد (ر.ک به نمونه اول در زیر). اما نکته مهم این است که عمده کارکردها و تأثیرات بلاغی التفات که در کتب بلاغی سنتی و جدید بدان‌ها اشاره شده، از رهگذر ساختار اطلاعات گفتمان که در واقع، روشی نظام‌مند و زبان‌شناختی (از میان سایر رویکردها) است، تبیین‌شدنی خواهند بود. این امر یعنی رهیافت زبان‌شناختی به مباحث سنتی بلاغت قرآنی از جمله ضروریات است که می‌تواند گامی در راستای تبیین اعجاز زبانی گفتمان قرآنی نیز محسوب شود. گفتمان قرآنی از این منظر چندان که سزد، به معاینه دقیق درنیامده است.

۲. پیشینه آثار مرتبط با بحث

شگرد التفات از جمله ویژگی‌های سبک شفاهی گفتمان قرآن است که از دیرباز در کتب بلاغی سنتی مورد توجه بوده و بلاغیون عربی و متعاقباً فارسی، در آثار خود ذکری از آن به میان آورده‌اند. پرداختن به تاریخچه این شگرد در این مجال نمی‌گنجد و البته در راستای اهداف این جستار هم قرار ندارد. مستشرقین و به‌ویژه قرآن‌پژوهان غربی، مانند وانزبرو، نولدکه و سایرین، آن را خطای دستور زبانی^۱ و از نقاط ضعف گفتمان قرآنی معرفی کرده‌اند و برخی دیگر از قرآن‌پژوهان متأخر مانند عبدالحلیم (۱۹۹۳)، عبدالرئوف (۲۰۰۰)، العوی (۲۰۰۶)، رابینسون (۲۰۰۶) و میر (۲۰۰۶) به گونه‌ای دیگر به التفات نگریسته‌اند و آن را ویژگی ممتاز گفتمان قرآنی به‌شمار آورده‌اند. ساختار اطلاعات گفتمان نیز به تفصیل در مباحث گفتمان‌کاوی و به‌ویژه ذیل بحث مبتداسازی و ساختار اطلاع‌دهندگی نو و کهنه^۲ بررسی شده

1. grammatical error

2. new and old information

که حری (۱۳۸۸) از آن‌ها ذکر به میان آورده است. ساکایدانی (۲۰۰۴) نیز بحث زوایای دوربین و میزان همدلی را از حیث ساختار ارائه اطلاعات و عبارات اسمیه بررسی کرده که در زیر بدان خواهیم پرداخت.

۳. بحث و بررسی

عمده صاحب‌نظران، التفات را جزو علم‌المعانی در نظر می‌گیرند که در کنار علم‌البیان و علم‌البديع سه شاخه اصلی زبان‌شناسی بلاغی قرآنی را شکل می‌دهند. به نظر می‌رسد زبان‌شناسی قرآنی با برخی مؤلفه‌های ساختاری و کارکردی زبان‌شناسی یا رتوریک غربی تناظر و همبستگی و از برخی جهات، تمایزات ماهوی و تبارشناختی دارد؛ برای نمونه الکوآز معتقد است نمی‌توان سبک‌شناسی (اروپایی) را بر بلاغت عربی منطبق کرد تا جایگزین آن شود، چون خاستگاه اولیه آن دو متفاوت است. با این حال، می‌توان ویژگی‌های فصاحت و بلاغت قرآنی (شامل معانی، بیان و بدیع) را با برخی مؤلفه‌های ساختاری و کارکردی زبان‌شناسی اروپایی متناظر دانست؛ برای نمونه، بخشی از علم‌المعانی که با انتخاب الفاظ و چینش عبارات در قالب سامان‌مند گزاره‌ای فصیح و بلیغ سروکار دارد، با نحو، یعنی چگونگی اتصال واژگان در ایجاد جملات و قواعد مربوط به ترتیب و روابط واژگان و معناآفرینی به وسیله ساختار واژگان یک جمله در زبان‌شناسی اروپایی، متناظر است (الکوآز، ۱۳۸۶: ۳۸۰). بخشی دیگر از این علم که به مخاطب و موقعیت/مقام بستگی دارد، در حیطه کاربردشناسی^۱ و حتی گفتمان‌کاوی/مقال‌شناسی^۲ بررسی می‌شود؛ از این‌رو، از علم‌المعانی به معناشناسی نحو^۳ نیز یاد می‌کنند و در معانی، درباره ارکان اصلی و فرعی کلام از مسندالیه و مسند گرفته تا تقسیم کلام به خبری و انشایی، اهداف اصلی و فرعی متکلم، تقسیم کلام خبری به خبر ابتدایی، کلام‌طلبی و کلام‌انکاری و خبر انشایی به امر، نهی، استفهام، تمنی، ندا و غیره، بحث می‌کنند. نکته شگفت این است که به نظر می‌آید همه این مسائل با مباحث زبان‌شناسی نوین هماهنگی و همخوانی نسبتاً دقیق دارند، زیرا برای نمونه، در زبان‌شناسی نقش‌گرا درباره

1. context
2. pragmatics
3. discourse analysis
4. semantics of syntax

نقش‌ها، کارکردهای زبان، ساخت مبتدایی و ساختار اطلاعات گفتمان سخن به میان می‌آید. ساخت مبتدایی / مبتداسازی و تقدیم و تأخیر مبتدا و خبر، از جمله مواردی هستند که در بحث علم‌المعانی قرآنی مطرح می‌شود. شگرد التفات نیز از جمله ویژگی‌های ممتاز گفتمان قرآنی است که با ساختار اطلاعات گفتمان، ساخت مبتدایی و زاویه دید گوینده در ارتباط است.

۴. تعریف التفات

معنای لغوی التفات عبارت است از «وانگریستن، بازپس نگریستن، برگشته نگریستن و به‌گوشه چشم نگریستن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۱۷۸). از این منظر التفات یعنی تغییر کلام، به منظور صحبت درباره چیزی پیش از ادامه موضوع اصلی. عمده فرهنگ‌ها و دانشنامه‌های فارسی همین تعاریف یا تعاریفی مشابه از التفات را ارائه داده‌اند. عبدالحلیم معتقد است در کتب بلاغی، نویسندگانی چون سکاکی، قزوینی و نویسندگان جدید، صنعت التفات را زیر عنوان «علم‌المعانی» و برخی نویسندگان متقدم آن را زیر عنوان «علم‌البديع» بحث می‌کنند. سکاکی التفات را جزو بدیع و سبوطی نیز آن را نوعی بدیع در شمار می‌آورد (عبدالحلیم، ۱۹۹۲: ۲۵). از نظر علم‌المعانی، التفات خروج است از آنچه به طور طبیعی مورد انتظار است، اما از نظر علم بدیع، تغییر بلاغی، معنای موردنظر را ژرف می‌کند. میر می‌نویسد:

قرآن نیز به‌سان گوینده‌ای که مخاطبی حی و حاضر را خطاب قرار می‌دهد، با گروهی از مخاطبان مثلاً مؤمنین سر صحبت را باز کرده و آنگاه به آرامی روی صحبت خود را متوجه گروهی دیگر مثلاً کافرین می‌کند. در این خصوص باید گفت گوینده - در اینجا قرآن - که از موقعیت پویای شنیداری آگاهی دارد، پرسش عده‌ای از مخاطبین را پاسخ گفته، اعتراضات معترضین را جواب داده و درباره مسایلی که در ذهن مخاطب نقش می‌بندد اما هرگز به کلام در نمی‌آید، اظهارنظر کرده و از همین‌رو خود را بخشی از موقعیت شنیداری در نظر می‌گیرد (میر، ۲۰۰۶: ۹۴).

در مجموع، التفات بیشتر ناظر است به گریز گوینده از حاضر به غایب و از غایب به حاضر و در همین تغییر مسیر است که بحث ساختار اطلاعات و میزان همدلی گوینده، یعنی دوری یا نزدیکی او به خواننده، به میان می‌آید.

۵. پیشینه نظری ساختار اطلاعات گفتمان

پژوهشگران غربی و عربی بسیاری درباره ویژگی‌های بلاغی قرآن سخن به میان آورده‌اند. کتاب الکواز (۱۳۸۶) شاید از جمله جدیدترین کتب ترجمه‌شده به زبان فارسی باشد که اعجاز بلاغی قرآن را به طور مبسوط بررسی و تحلیل کرده است. شیوب (۱۹۷۷) و ساکایدانی (۲۰۰۴) نیز از میان پژوهشگران غربی مباحث قرآنی را از دیدگاه تحلیل گفتمان و ساختار اطلاعات قرآن بررسی کرده‌اند. شیوب ابتدا طرحواره‌های ساده از کانونی‌سازی و مبتداسازی در زبان عربی کلاسیک ارائه داده و در نهایت، این فرضیه را مطرح می‌کند که واژه‌گزینی^۱ مهم‌ترین عاملی است که تعیین می‌کند، کدام بخش جمله فعلیه در کانون توجه (یعنی در حکم مبتدا) قرار دارد. وی عوامل دیگر، از جمله مضاعف‌سازی ضمیر^۲، تأکیدسازی با «ان» و غیره را چندان در مبتداسازی دخیل نمی‌داند (شیوب، ۱۹۷۷: ۲۰۷-۲۱۰). آریل بلاش نیز در فصل اول کتاب *مطالعاتی در باب نحو و معناشناسی زبان عربی* که وانزبراو آن را مرور می‌کند، کاربردهای مضاعف‌سازی ضمیر برای مبتداسازی و تعادل‌سازی را بحث می‌کند (در وانزبراو، ۱۹۸۸: ۴۵۸). ساکایدانی در مقاله خود با نام «همبستگی میان عبارات اسمیه معرفه و صیغه‌های فعلی در متون روایی قرآن»، برای بررسی ساختار اطلاعات گفتمان چند الگو ارائه می‌دهد که *سلسله‌مراتب آشنایی*^۳. یکی از آن‌ها است. *سلسله‌مراتب آشنایی* از جمله الگوهای نظری است که اقلام زبانی را در سطح خرد ساختار بررسی می‌کند؛ از جمله اقلام زبانی در سطح خرد، ساختار، گروه‌های اسمی^۴ و حیظه‌های مربوط بدان است. الگوی سلسله‌مراتب آشنایی که ساکایدانی آن را از گوندل و همکاران (۱۹۹۳) به عاریه می‌گیرد، ساختار اطلاعات را در قالب جمله و در سطح نحو بررسی می‌کند. در این الگو درباره نحوه آشنایی خواننده با اطلاعات متن از طریق معرفه‌سازها و ساخت‌های ضمیرگونه بحث می‌کند؛ اینکه گویندگان/ نویسندگان از کجا می‌دانند که کدام شکل مناسب معرفه‌ها را برای اشاره به موضوعی خاص به کار ببرند و شنوندگان/ خوانندگان چگونه مصداق موردنظر معرفه‌ها را تشخیص دهند؟ الگوی سلسله‌مراتب آشنایی خواننده با اطلاعات به وسیله معرفه‌ها، به طور

1. word order
2. pronoun reduplication
3. givenness hierarchy
4. noun phrase

مستقیم با میزان همدلی^۱ گوینده با خواننده در ارتباط است که خود با زاویه دیدی که گوینده اطلاعات را در اختیار خواننده قرار می‌دهد، تناظر دارد. زاویه دید نیز در سطح گستره گفتمان^۲ با ساخت مبتدایی و ساخت اطلاعات گفتمان متناظر است که در زیر بدان اشاره می‌کنیم.

۶. ساختار اطلاعات گفتمان

در تحلیل گفتمان، ساختار اطلاعات به شکل پاره‌گفته^۳ مطرح می‌شود و آنچه در پاره‌گفته نقش اساسی دارد، برقراری ارتباط میان فرستنده و گیرنده است. در واقع، پاره‌گفته‌ای که میان فرستنده و گیرنده مبادله می‌شود، حکم پیام را دارد و همان‌گونه که کوتشی نیز معتقد است، گویندگان زبان برای آنکه پیام خود را به طرزی کارآمد به مخاطب انتقال دهند، سعی می‌کنند ساختاری را به کار برند که مخاطب آن را به‌درستی دریافت کند (کوتشی، ۲۰۰۶: ۴۵۸۷). طبیعی است که گویندگان تلاش می‌کنند با برجسته و نشاندارکردن برخی کلمات یا گروه واژگان و بسته‌بندی پیام در واحدهایی با اندازه‌های مختلف، این مهم را انجام دهند. مخاطب نیز کلمات و گروه واژگان را همان‌گونه که گوینده ارائه داده، دریافت می‌کند و پاره‌گفته را براساس تقسیم‌بندی واحد زبانی به پاراگراف‌ها، پاراگراف‌های فرعی، جملات، بندها، عبارات و غیره تعبیر خواهند کرد؛ از این رو، پیامی که گوینده بر زبان می‌راند و مخاطب دریافت می‌کند، ساختاری دارد که می‌توان آن را بر حسب اهمیت اطلاعات و مرزهای میان واحدهای زبانی مرتب کرد. از این ساختار عموماً به *ساختار اطلاعات گفتمان* یاد می‌کنند (همان). این ساختار، مقوله‌های گوناگون دارد؛ گاه، برحسب جمله و گاه برحسب گفتمان بررسی می‌شود. گفتنی است که ساختار اطلاعات گفتمان در دستور زبان عربی و زبان انگلیسی (که رویکرد غالب این جستار است) تا حدودی متفاوت است که همین امر تفاوت‌ها و اختلافاتی را در پی می‌آورد که در این مقاله فرصت نیست بدان‌ها اشاره کنیم. از جمله تفاوت‌ها، یکی این است که ساختار اطلاعات در دستور زبان رایج عربی، به‌طور عمده در سطح جمله و در حیطه‌های نحو و معناشناسی زبان مطرح می‌شود؛ به سخن دیگر، نحو زبان عربی جمله را به فعلیه (که با فعل آغاز می‌شود) و اسمیه (که با اسم در قالب نهاد و

1. empathy degree

2. discourse span

3. utterance



گزاره یا مبتدا و خبر آغاز می‌شود، تقسیم می‌کند. از سوی دیگر، در سطح کاربردشناسی و گفتمان که به‌طور عمده در بلاغت عربی رواج دارد، ساختار اطلاعات نه در قالب جمله، بلکه به شکل پاره‌گفته مطرح می‌شود و آنچه در پاره‌گفته نقش اساسی دارد و در نحو و معناشناسی بدان پرداخته نمی‌شود، برقراری ارتباط^۱ میان فرستنده و گیرنده است. از این نظر، پاره‌گفته به مبتدا^۲، حالت گذرایی^۳ و خبر^۴ تقسیم می‌شود. در واقع، در سطح گستره گفتمان از دو مبحث مرتبط با هم بحث می‌شود؛ ساخت مبتدایی و قاعده حفظ موضوع که در زیر بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

۷. ساخت مبتدایی و قاعده حفظ موضوع

از جمله شیوه‌های سامان دادن به اطلاعات در جمله، یکی هم ساخت مبتدایی/ مبتداسازی است که در آن هر بند/ جمله به دو گروه مبتدا / عنصر آشنا و خبر/ عنصر ناآشنا تقسیم می‌شود. مبتدا (عنصر آشنا) که از آن به موضوع^۵ هم یاد می‌کنند، بخشی از پاره‌گفته است که درباره آن صحبت می‌شود و گزاره‌ای که درباره مبتدا صحبت می‌کند، خبر (عنصر ناآشنا) نام دارد. در صرف و نحو زبان عربی، مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله اسمیه می‌آید و مرفوع است و خبر، کلمه یا کلماتی است که بعد از مبتدا می‌آید و مرفوع است. خبر یا مفرد است، یا خبر جمله فعلیه و یا جار و مجرور (شبه‌جمله). در هر حال، نحوه ارائه ساختار اطلاعات در قالب جمله (نحو)، گزاره (معناشناسی) و پاره‌گفته (گفتمان)، پای مفاهیمی اساسی را به میان باز می‌کند، از جمله مفاهیم کانونی‌سازی^۶ (ر. ک به شیوب در بالا)، موضوع و مبتداسازی است. در مبتداسازی، سازه‌ای از جمله، به آغاز جمله تغییر مکان می‌دهد و در حکم «نقطه عزیمت پیام» اطلاعاتی تازه را در اختیار شنونده قرار می‌دهد (هلیدی، ۱۹۹۴: ۶۴). به باور هلیدی مبتدا همیشه در ابتدای بند قرار می‌گیرد و آنچه بلافاصله بعد از مبتدا می‌آید، خبر نام دارد (محمد ابراهیمی و شریف‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۸). هلیدی استدلال می‌کند مبتدا دست‌راست‌ترین سازه‌ای است که نقطه شروع پیام است، مشروط بر اینکه آن سازه،

1. communication
2. theme
3. transitional zone
4. rheme
5. topic
6. focusing

شرکت‌کننده، ادات موقعیتی و/ یا فعل اصلی باشد (هلیدی، ۱۹۹۴؛ محمدابراهیمی، ۱۳۸۵: ۳). از نظر پرینس، در مبتداسازی، یک گروه اسمی غیرمنادایی، (عبارت حرف اضافه‌ای و/ یا گروه قیدی) به ابتدای جمله پیشایند می‌شود و در بطن جمله، نشانه‌ای از خود بر جای می‌گذارد که با آن هم‌مرجع است (میرعمادی و مجیدی، ۱۳۸۵: ۱۱). به زعم فیرباس، خبر هسته اصلی پاره‌گفته است و ارتباط را تداوم می‌بخشد و مبتدا نقش ساختاری مهم در سازماندهی به متن دارد (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳).

قاعده حفظ موضوع^۱ از جمله مباحثی است که در سطح گسترده گفتمان مطرح می‌شود. موضوع، فرد یا موجودی است که در گسترده گفتمان نقش اساسی دارد. در زبان‌شناسی، موضوع (از آن به مبتدا هم یاد می‌کنند)، بخشی از پاره‌گفته است که درباره آن صحبت می‌شود و گزاره‌ای که درباره موضوع صحبت می‌کند، خبر نام دارد. موضوع می‌تواند، فاعل یا مفعول فعل باشد، اما همیشه حکم مبتدا را دارد، یعنی در صدر می‌نشیند. موضوع از تکرار جلوگیری می‌کند و در بسیاری زبان‌ها از جمله عربی و فارسی، ضمیر و انواع آن همین کارکرد را دارند. موضوع/ مبتداسازی نشان می‌دهد که چه بخشی از جمله حامل بیشترین اطلاعات است و چه کسی این اطلاعات را ارائه می‌دهد. هیندز قاعده حفظ موضوع را متشکل از عناصر زیر می‌داند:

الف. مشارک معرفی می‌شود؛

ب. مشارک با عبارت اسمیه مبتداشده، خطاب قرار می‌گیرد و

ج. مشارک از عبارت اسمیه محذوف است، اما بدان اشاره می‌شود (ساکایدانی، ۲۰۰۴: ۶۱).

وقتی مبتدا موضوعیت خود را در متن حفظ می‌کند، از آن به قاعده حفظ موضوع یاد می‌کنند. موضوع معمولاً به وسیله معارف یا ضمائر، موضوعیت خود را حفظ می‌کند. تغییر در معارف و ضمائر که از جمله شاخص‌های شگرد التفات در گفتمان قرآنی است، تغییر در زاویه دید را پیش آورده و میزان همدلی گوینده یا خواننده را تغییر می‌دهد. تغییر در زاویه دید نیز موضوع را تغییر می‌دهد. در واقع، ساخت مبتدایی و تغییر موضوع از جمله عوامل تغییر زاویه دید و میزان همدلی خواننده و به تبع آن، تغییر التفات خواهد بود. در مجموع، در قرآن مبتداسازی، قاعده حفظ موضوع و زوایای دید گوینده، به طرز کارآمد با شگرد التفات و شاخص‌های آن در ارتباط است. بحث

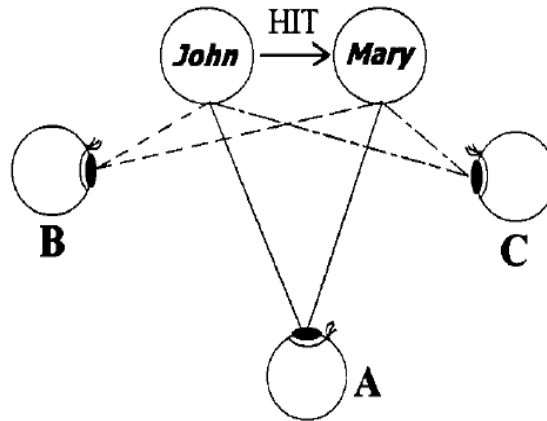
1. topic maintenance



دیگر که با التفات در ارتباط است، زاویه دید/ زوایای دوربین است.

۸. زوایای دید/ دوربین در قرآن

بحث تغییر ساختار اطلاعات گفتمان که شامل ساخت مبتدایی و قاعده حفظ موضوع می‌شود، با تغییر موقعیت یا زاویه دید گوینده نیز در ارتباط است. مبحث زاویه دید گوینده را ابتدا کونو^۱ (۱۹۷۶ و ۱۹۷۷)، محقق ژاپنی، مطرح می‌کند. کونو ابتدا نمودار زیر را ارائه می‌دهد:



نمودار ۱ نمودار میزان همدلی خواننده

اگر گوینده بگوید «جان، مری را کتک زد»، دوربین او به دور از جان و مری قرار دارد (موقعیت A در نمودار بالا)، اگر بگوید «جان، همسرش را کتک زد»، دوربین به جان نزدیکتر است تا به ماری (موقعیت B) و اگر بگوید «شوهر مری، کتکش زد»، یا «مری را جان کتک زد»، دوربین به مری نزدیکتر است تا به جان (موقعیت C) (کونو، ۱۹۷۷: ۶۲۷). کونو، مفهوم «میزان همدلی» را نیز معرفی می‌کند؛ میزان همدلی نشان می‌دهد که دوربین به چه کسی یا چه چیزی نزدیکتر است. در اینجا، همدلی عبارت از همذات‌پنداری گوینده با مرجع گروه اسمی X است که در جمله می‌آید و میزان و مقدار آن در طیفی میان صفر و یک، با $E(x)$

1. Kuno

نشان داده می‌شود (ساکایدانی، ۲۰۰۴: ۵۸). دوربین به مرجعی که میزان همدلی بالاتری دارد، نزدیک‌تر است. برای نمونه، میزان همدلی گوینده‌ای که در موقعیت A قرار دارد، عبارت است از:

$$E(\text{John}) = E(\text{Mary}) = \dots$$

از این رو، گوینده می‌گوید «جان، مری را کتک زد».

از دیگر سو، برای گوینده موقعیت B:

$$1 > E(\text{john}) > E(\text{Mary}) > \dots$$

بنابراین، خواهد گفت، «جان، مری را کتک زد»، و «جان همسرش را کتک زد».

به همین ترتیب، میزان همدلی گوینده موقعیت C عبارت است از:

$$1 > E(\text{Mary}) > E(\text{John}) > \dots$$

هم او خواهد گفت، «جان، مری را کتک زد»؛ «جان، همسرش را کتک زد» و «مری را شوهرش کتک زد» (همان). کونو می‌افزاید اگر زاویه دوربین در داخل چشمان جان قرار بگیرد، میزان همدلی، عدد یک خواهد بود (همان). آنچه کونو زاویه دوربین یاد می‌کند، در واژگان روایت‌شناختی، زاویه دید نام دارد. زاویه دید^۱، شیوه نقل داستان است؛ پرسپکتیو، نقطه دید یا موقعیتی ادراکی یا مفهومی که خواننده به وسیله آن با رخدادها و موقعیت‌های روایت‌شده داستان آشنا می‌شود. این نقطه دید، گاهی از آنِ راوی است و گاهی از آنِ شخصیت داستان. وقتی راوی همه‌چیز را درباره داستان می‌داند، راوی همه‌چیزدان است، سوم شخص یا دانای کل است، وقتی راوی دیدگاه خود را به یک یا چند شخصیت داستانی محدود می‌کند و حوادث را از دیدگاه دانش، احساس و ادراکات آنان می‌بیند زاویه دید درونی، سوم شخص یا دانای کل محدود است که با کانونی‌شدگی^۲ هم ارز است، وقتی خود یکی از اشخاص داستان است، زاویه دید اول شخص است و هنگامی که راوی خود را «تو» خطاب می‌کند زاویه دید، دوم شخص است. باری زاویه دید، ابزار راوی و روایتگری است. شگرد التفات و به‌ویژه، تغییر در ضمائر از جمله پربسامدترین انواع تغییر در زاویه دید/ دوربین در قرآن محسوب می‌شود که به‌وسیله ساختار اطلاعات گفتمان می‌توان آن را تحلیل کرد. در مجموع، میزان همدلی موردنظر کونو همان است که از رهگذر نوع زاویه دید/ دوربین

1. point of view

2. focalization



و/ یا موقعیت گوینده حاصل می‌آید. این میزان همدلی (در واژگان زبان‌شناختی) و زاویه دید (در واژگان روایت‌شناختی)، از یکسو با ساختار زبان‌شناختی در سطوح واژگان، نحو و- دست بالا را که بگیریم- سطح جمله در ارتباط است و از سوی دیگر، با واحدهای معنادار به‌هم‌پیوسته فراتر از جمله، یعنی متن و گفتمان. میزان همدلی در سطح متن و گفتمان نیز با کارکردهای اصلی زبان که در مجموع، نقش ارتباطی میان گوینده و شنونده را برقرار می‌کنند، در ارتباط است. در واقع، به نظر می‌آید بتوان این فرضیه را پیشنهاد کرد که میزان همدلی، یعنی نزدیکی یا دوری خواننده به صحنه حوادث، مبین تغییر زوایای دوربین و در نتیجه تغییر التفات (در گزاره‌های واجد التفات) می‌شود. در واقع، میزان همدلی و/ یا زاویه دوربین که در گزاره‌های قرآنی به‌وسیله مبتداسازی و تغییر موضوع ایجاد می‌شود، با شگرد قرآنی التفات نیز می‌تواند همبستگی پیدا کند؛ به عبارت دیگر، ساختار اطلاعات گفتمان و مؤلفه‌های آن مانند مبتداسازی، تغییر موضوع و زوایای دید، از جمله روش‌های نظام‌مند زبان‌شناسی محور در تعریف، تحدید، تبیین، تحلیل و تحسین مباحث بلاغت گفتمان قرآنی محسوب می‌شود که تا حدود زیادی مغفول مانده است.

در زیر تغییر ساختار اطلاعات گفتمان را در چند نمونه آیات قرآنی بررسی می‌کنیم.

۹. تحلیل و بررسی التفات ضمائر

۹-۱. نمونه اول: تغییر زاویه دید

در داستان موسی و جوان همراه وی (سوره کهف، آیات ۶۰-۶۲)، آن دو به ترتیب زیر معرفی می‌شوند:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا بُرْحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (۶۰).

و [یاد کن] هنگامی را که موسی به جوان [همراه] خود گفت: «دست‌بردار نیستم تا به محل برخورد دو دریا برسم، هرچند سال‌ها [ی سال] سیر کنم».

در این آیه، اسم خاص موسی، موضوع آیه است و جوان- «فتا»- به‌وسیله حرف «ل» و ضمیر متصل «خ» از حالت نکره خارج شده و به‌واسطه اسم خاص موسی، معرفی می‌شود. در این آیه خواننده، جوان را از نگاه موسی کانونی می‌کند (موسی، کانونی‌گر درونی است)؛ به دیگر سخن، میزان همدلی خواننده با موسی بیشتر و با جوان کمتر است، زیرا خواننده

نسبت به جوان، در فاصله نزدیک‌تری به موسی قرار دارد (موقعیت B در نمودار کونو). در ادامه، موسی و مرد جوان با ضمائر جمع مخاطب قرار می‌گیرند، اما خواننده از زاویه چشمان موسی نظاره‌گر صحنه است (قاعده حفظ موضوع)؛ به دیگر سخن، موسی، شخصیت-کانونی‌گر داستان است:

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (۶۲).

و هنگامی که [از آنجا] گذشتند [موسی] به جوان خود گفت: «غذایمان را بیاور که راستی ما از این سفر رنج بسیار دیدیم».

در این آیه، اسم خاص موسی در ضمیر متصل «ه» مستتر می‌شود. تبدیل اسم به ضمیر، میزان معرفگی موسی و میزان همدلی خواننده را با او زیاد می‌کند. در ادامه داستان، موسی و جوان در فعل سوم شخص «وجدا» مستتر و فرد جدید با اسم نکره معرفی می‌شود:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (۶۵).

تا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم.

اسم نکره «عبدا» موضوع این آیه است اما جمله فعلیه «فوجدا» مبتدای جمله است و این امر نشان می‌دهد که خواننده از زاویه دید موسی و جوان همراه او، با این بنده تازه‌وارد آشنا می‌شود؛ به سخن دیگر، میزان همدلی خواننده نسبت به فرد تازه‌وارد، اندک است (موقعیت C در نمودار کونو). فرد تازه‌وارد به سبب ضمیر متصل «نا» در «من عندنا»، اندکی معرفی می‌شود (زاویه دوربین به او نزدیک‌تر می‌شود). فرد تازه‌وارد در طول آیه، موضوعیت خود را حفظ کرده و به سبب ضمائر متصل «ه» در «آتینا» و «علمنا» معرفه‌تر می‌شود و نیک می‌دانیم ضمیر جمع «نا» در دو فعل پیش گفته از آن خداوند است. و خداوند فرد تازه‌وارد را از نکره بودن به بیشترین معرفگی می‌رساند؛ این گفته بدین معناست که هر کسی که خداوند بدو دانش و معرفت بخشد، به جایگاهی شایسته دست خواهد یافت. در آیه بعدی، این فرد با ضمیر و موسی با نام خودش مخاطب قرار می‌گیرند:

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (۶۶).

موسی به او گفت: «آیا تو را- به شرط اینکه از بینشی که آموخته‌شده‌ای به من یاد دهی-

پیروی کنم؟»



تغییر از اسم نکره به ضمیر که نوعی معرفگی است، خواننده را به این تازه‌وارد، نزدیک‌تر می‌کند و میزان همدلی او را با این بنده خدا، بالاتر می‌برد، بنابراین، زاویه دید از موسی به آن فرد تغییر می‌کند و میزان همدلی خواننده نسبت به موسی، کمتر می‌شود (تغییر زاویه دوربین)؛ از این‌رو، می‌توان گفت فاعل فعل «خَرَقَ» در آیه زیر موسی نیست، بلکه فرد تازه‌وارد است:

أَنْطَلَقًا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا أَمْرًا (۷۱)
 پس رهسپار گردیدند، تا وقتی که سوار کشتی شدند، [وی] آن را سوراخ کرد. [موسی] گفت:
 «آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ واقعاً به کار ناروایی مبادرت
 ورزیدی»

در این آیه علاوه بر تغییر زاویه دید، مسیر داستان نیز تغییر می‌کند. تا اینجا، موسی پیشگام بود، اما از اینجا به بعد، با هدایت آن مرد به پیش می‌رود (ساکایدانی، ۲۰۰۴: ۶۳).

۲-۹. نمونه دوم: التفات از اول شخص جمع به سوم شخص

آیات ۹۵-۹۹ سوره حجر:

أَنَا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵) الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۹۶) وَلَقَدْ نَعْلَمُ
 أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸) وَاعْبُدْ رَبَّكَ
 حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹).

که ما شر ریشخندگران را از تو برطرف خواهیم کرد. همانان که با خدا معبودی دیگر قرار می‌دهند پس به زودی حقیقت را خواهند دانست. و قطعاً می‌دانیم که سینه تو از آنچه می‌گویند تنگ می‌شود. (۹۷) پس با ستایش پروردگارت را تسبیح گوی و از سجده‌کنندگان باش و پروردگارت را پرستش کن تا اینکه مرگ تو فرا رسد.

در این آیات، خداوند به صیغه اول شخص جمع صحبت می‌کند تا قوت قلب پیامبر باشد و سپس، به سوم شخص تغییر زاویه دید می‌دهد (التفات ضمیر اول شخص جمع به سوم شخص). از نظر ساختار ارائه اطلاعات، واژه «الْمُسْتَهْزِئِينَ»، موضوع یا خبر است و «أَنَا»، مبتدا است. حرف «ان» برای تأکید اسناد بر جمله اسمیه و فعلیه می‌آید. در آیه بعدی،

«المستهزئین» از عجز^۱ آیه پیشین، به صدر^۲ آیه بعدی آمده و در قالب صفت اشاره نزدیک «الذی» مبتدای جمله برای خبر «يجعلون مع الله» قرار می‌گیرد. ضمیر جمع «نا» در «کفینا» (در آیه اول) با اسم خاص «الله» (در آیه بعدی) معرفه می‌شود. به دیگر سخن، زاویه دید از «نا» در «کفینا» که بیشترین معرفگی را دارد، به اسم خاص «الله» که معرفگی کمتری دارد، تغییر کرده است. در واقع، صحنه از زاویه نزدیک دوربین به زاویه دور تغییر مسیر داده است (رک. به تغییر موقعیت‌ها در نمودار کونو) و خواننده در این آیه از زاویه دید نزدیک به «المستهزئین» که حکم مبتدای جمله را دارد، به صحنه نگاه می‌کند. گفتنی است مبتداسازی نیز در راستای همین تغییر زاویه دید صورت گرفته است. به تعبیری دیگر، اشکال عبارات اسمیه (در اینجا، «الذی») از شاخص‌های تغییر زاویه دید محسوب می‌شوند. در مجموع، خواننده از زاویه‌ای نزدیک‌تر و تقریباً برابر با زاویه دید «المستهزئین» اطلاع می‌یابد که آنان همان کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر قرار داده‌اند. طرفه اینکه، ذکر دوگانه «الله» و «الها آخر» مبین این است که ریشخندگران می‌خواهند معبودی دیگر را هم‌شأن و کفو الله قرار دهند. از این حیث، تغییر ضمیر «نا» به «الله» نیز شگفتی می‌نماید. نکته جالب دیگر این است که، موضوعیت «المستهزئین»، در بخش پایانی آیه - «فسوف يعلمون»- نیز حفظ می‌شود و خوانندگان که در بخش ابتدایی آیه صحنه را از دیدگان ریشخندگران نظاره می‌کردند، در اینجا نیز به سبب حفظ موضوع و نقش مبتدایی، همچنان به این نظاره ادامه می‌دهند و از این نظر، به‌زودی حقیقت را درباره ریشخندگران خواهند دانست. در آیه ۹۷، موضوع ریشخندگران همچنان حفظ می‌شود، «بما یقولون: آنچه آنان می‌گویند»، اما مبتدا بودن خود را از دست می‌دهد و به عجز جمله می‌رود و اطلاعی کهنه^۳ محسوب می‌شود و در عوض، خداوند دوباره مبتداسازی شده و در حکم مسند با حرف «لقد» مورد تأکید قرار می‌گیرد و در صدر جمله می‌نشیند و اطلاعی تازه محسوب می‌شود. به دیگر سخن، گرچه ریشخندگران موضوعیت خود را همچنان حفظ کرده‌اند، به‌وسیله مبتداسازی جدید، زاویه دید از آنان به خداوند بر می‌گردد. اسم خاص «الله» در آیه پیشین، دوباره به ضمیر جمع در «نعم» تغییر می‌کند و این امر زاویه دوربین را از ریشخندگران دور و به خداوند و پیامبر نزدیک‌تر می‌کند.

1. tail
2. head
3. given information

این تغییر، میزان همدلی خواننده را نیز افزایش می‌دهد. در این آیه، آنچه از حیث ساختار اطلاعات اهمیت دارد، رابطه خدا با پیامبر است، از این‌رو ریشخندگران که دیگر بار اطلاعاتی تازه ندارند و اطلاعات کهنه محسوب می‌شوند، به عجز جمله می‌روند. در آیات ۹۸-۹۹، موضوع از ریشخندگران به ضمیر متصل «ک» در «ربک» تغییر می‌یابد. نکته جالب این است که، اسم خاص «الله» به صفت «رب» تغییر می‌یابد. این امر رابطه نزدیک پیامبر با خدا را بیشتر نشان می‌دهد. این نمونه، فرضیه پیشتر مطرح‌شده درباره رابطه مبتداسازی با تغییر موضوع را نیز تقویت می‌کند.

۳-۹. نمونه سوم: التفات از سوم شخص به اول شخص جمع

نمونه تغییر موضوع به وسیله تغییر ضمیر از سوم شخص مفرد به ضمیر اول شخص جمع (آیه ۶۰ سوره نمل):

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰).

[آیا آنچه شریک می‌پندارند بهتر است] یا آن کس که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان فرود آورد، پس به وسیله آن، باغ‌های بهجت‌انگیز رویانیدیم. کار شما نبود که درختانش را برویانید. آیا معبودی با خداست؟ [نه]، بلکه آنان قومی منحرفند (۶۰).

در این آیه، خداوند ابتدا از زاویه سوم شخص در مقام راوی دانای کل و از دیدگاهی بی‌طرف به خلقت آسمان‌ها و زمین و نزول باران اشاره می‌کند، سپس با چرخشی ناگهانی خود را در مقام راوی اول شخص جمع معرفی می‌کند که قادر است با نیروی لایزال خود باغی بهجت‌انگیز را از پس آفرینش آسمان‌ها و زمین برویاند که از پیش موجود نبوده است. درواقع، خواننده در دو جمله فعلیه «خلق» و «انزل» در موقعیت A در نمودار کونو قرار دارد و میزان همدلی او صفر است: همدلی (خلق) = همدلی (انزل) = صفر.

حال وقتی التفات با اول شخص جمع صورت می‌گیرد، خداوند گوینده اصلی کلام می‌شود که در ضمیر «نا» در فعل «فانبتنا» مستتر شده است؛ از این‌رو، خواننده نیز از زاویه دید گوینده، یعنی خداوند، صحنه را کانونی می‌کند، یعنی شاهد و ناظر رویاندن باغ است. این تغییر سبب می‌شود خواننده نیک می‌داند قادر نیست باغی بهجت‌انگیز برویاند، از نزدیک

شاهد ید و قدرت خداوند باشد و آن را تمام و کمال احساس کند. در اینجا که زاویه دوربین از دیدگاه خداوند است، میزان همدلی خواننده از صفر به یک افزایش می‌یابد. در پایان نیز زاویه دید دوباره به دیدگاه سوم شخص باز می‌گردد و همدلی از یک به صفر کاهش می‌یابد و از شروط التفات این است که کلام به مسیر اصلی خود بازگردد.

۴-۹. نمونه چهارم: التفات از دوم شخص به سوم شخص

آیات ۲۲ و ۲۳ سوره یونس:

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَبَّيَّةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۲) فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَثْنَاكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳).

او کسی است که شما را در خشکی و دریا می‌گرداند، تا وقتی که در کشتی‌ها باشید و آن‌ها با بادی خوش، آنان را ببرند و ایشان بدان شاد شوند [به‌ناگاه] بادی سخت بر آن‌ها وزد و موج از هر طرف بر ایشان تازد و یقین کنند که در محاصره افتاده‌اند، در آن حال خدا را پاکدلانه می‌خوانند که: «اگر ما را از این [ورطه] برهانی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد.» (۲۲) پس چون آنان را رهانید، ناگهان در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند. ای مردم، سرکشی شما فقط به زیان خود شماست. [شما] بهره زندگی دنیا را [می‌طلبید]. سپس بازگشت شما به سوی ما خواهد بود. پس شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهیم کرد. (۲۳)

نیک پیداست که در این آیات گوینده اصلی خداوند است و خطاب اصلی آیات به شخص پیامبر است. این آیات، صحنه‌ای دیگر از قدرت الهی را نشان می‌دهند. ابتدا، خداوند از زاویه دید سوم شخص، خود را معرفی می‌کند: او کسی است که شما را در خشکی و دریا می‌گرداند. در اینجا، زاویه دوربین به خداوند نزدیک‌تر است و خواننده از زبان خداوند، خود/ شما را می‌بیند که در کشتی نشسته است و کشتی با بادی خوش روان است و همگی از این امر مسرورند. حال خواننده، از دیدگاه خداوند شاهد تندبادی است که بر کشتی می‌وزد و سرنشینان همگی در محاصره افتاده‌اند. در اینجا، زاویه دید با چرخشی ناگهانی به



سرنشینان تغییر می‌کند و خواننده نیز در این چرخش ناگهانی خود را یکی از سرنشینان کشتی می‌بیند که دست به دعا برداشته‌اند و خداوند را به یاری می‌طلبند که «اگر ما را از این [ورطه] برهانی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد». در اینجا، زاویه دید از بالا (اگر فرض کنیم خداوند در موقعیت بالا قرار گرفته) به زاویه پایین، تغییر می‌یابد. به همین ترتیب، میزان همدلی نیز از صفر به یک افزایش می‌یابد و خواننده گویی خود در صحنه حاضر است، شاهد گرفتاری‌ها و مصایب طوفان‌زدگان خواهد بود. در آیه بعدی، زاویه دید دوباره به سوم شخص و از پایین به بالا تغییر می‌کند. این تغییر مبین این است که خداوند دعای طوفان‌زدگان را مستجاب کرده و آنان را به ساحل نجات رسانده است. اما در عین حال خداوند اشاره می‌کند که آنان در زمین به ناحق سرکشی خواهند کرد. میزان همدلی خواننده نیز دوباره به صفر میل می‌کند. به باور عبدالحلیم، تغییر ضمائر، دریاوندگان را افرادی به تصویر می‌کشد که دور از خشکی، در محاصره دریا افتاده‌اند و جز خدا یار و یاورى ندارند (عبدالحلیم، ۱۹۹۳: ۱۳). در عین حال، این تغییر ضمائر برای مخاطبان قرآن، چه هم‌عصر پیامبر، چه در دوره معاصر و چه در آینده که ممکن است هرگز به دریا نرفته باشند، این امکان را فراهم می‌کند که خود در صحنه حضور یابند و در عین مقایسه رفتار طوفان‌زدگان پیش و پس از بلا و مصیبت، چاره‌ای نیز به احتمال، برای رفتار دوگانه خود کنند.

۱۰. سایر انواع التفات

البته، نمونه‌های التفات در قرآن فقط به تغییر ضمائر محدود نمی‌شود و انواع دیگر را نیز شامل می‌شود. نوع دوم از انواع شش‌گانه التفات، تغییر در عدد است. در این التفات، تغییر از مفرد به مثنی و جمع صورت می‌گیرد و به زعم عبدالحلیم «تغییر به صیغه جمع مبین قدرت و عظمت است» (همان).

نوع سوم التفات، تغییر در مخاطب است. اهمیت این نوع التفات در این است که مخاطبین تازه که به سبب التفات حی و حاضر شده‌اند، به اندازه مخاطبین اول ارج و قرب دارند و همان امری (چه نیک چه بد) که قرار است برای مخاطبان اول رخ دهد، در انتظار مخاطبان تازه نیز است. در این نوع التفات، مخاطبان اول نیز در پایان به همراه مخاطبان دوم، مخاطب قرار می‌گیرند.

نوع چهارم التفات که به تغییر زاویه دید منجر می‌شود و از این رو میزان همدلی خواننده نیز تغییر می‌کند، تغییر در فعل/حالت^۱ است که می‌تواند کنشی مهم را در نظر تجسم کند؛ گویی کنش در زمان حال در شرف وقوع است.

نوع پنجم التفات، تغییر در نشانگر حالت^۲ است که بسامد بالایی ندارد. در این نوع التفات، کلمه بنابر ضرورت حالت خود را تغییر می‌دهد؛ مثلاً از حالت فاعلی به مفعولی و غیره. نوع ششم و آخر التفات، کاربرد اسم به جای ضمیر است که برای تأکید بر اسم انجام می‌گیرد. در بسیاری از آیات، برای نمونه، برای اشاره به خداوند، به جای ضمیر از اسم الله و گاهی نیز رب استفاده می‌شود. در بقره/۱۱۵:

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست. آری، خدا گشایشگر داناست.

در این آیه، به (الله) اشاره شده که از ضمیر مهم‌تر است. این امر همه‌چیز را از آن خدا می‌داند. از حیث نحوه ارائه اطلاعات می‌توان گفت که «الله» در حکم اسم خاص، موضوع یا مبتدای جمله اسمیه و «المشرق» و «المغرب»، در حکم خبر است. در بخش دوم آیه نیز «الله» در حکم اسم خاص، موضوعیت خود را حفظ می‌کند. در بخش پایانی، «الله» دوباره مبتدا و با حرف تأکید «ان» مؤکد می‌شود. به دیگر سخن، موضوع اصلی این آیه اسم خاص «الله» است که از ضمیر مهم‌تر است و شمولیت عام‌تری دارد و از همین رو که سه بار تکرار شده است.

۱۱. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

شگرد التفات از جمله شاخص‌های کلامی گفتمان قرآنی است که می‌توان کارکردهای سنتی آن را در پرتو رویکردهای زبان‌شناسی نظام‌مندتر به معاینه درآورد. از آن جمله است: (۱) ساختار اطلاعات گفتمان نشان می‌دهد که شگرد التفات نوعی بسته‌بندی تازه اطلاعات است که از آن طریق خواننده می‌تواند فعالانه در صحنه شرکت کند و با رخدادها همدلی نشان دهد.

1. verb tense/ mood

2. case marker



- ۲) با کمک مبتداسازی و قاعده حفظ یا تغییر موضوع، می‌توان دلایلی زبان‌شناختی برای التفات که نوعی خروج از هنجار عادی زبان است، ارائه کرد.
- ۳) التفات با زوایای دوربین، به‌ویژه کانونی‌شدگی در ارتباط است و در بسیاری موارد، خداوند که به صیغه سوم شخص کلام را آغاز می‌کند، با چرخشی ناگهانی، زاویه دید را به چشمان خواننده معطوف می‌کند و خواننده در مقام کانونی‌گر، شخصاً ناظر صحنه است و گویی رخدادها را از نزدیک تجربه می‌کند.
- ۴) ساختار اطلاعات گفتمان نشان می‌دهد که شگرد التفات برخلاف نظر بسیاری از مستشرقین مانند نولدکه و وانزبرو، خطایی دستور زبانی نیست، بلکه نوعی استفاده خلاقانه و بدیع از زبان است.
- ۵) ساخت مبتدایی و قاعده حفظ موضوع نشان می‌دهد که عمده التفات‌ها، به‌ویژه تغییر در ضمائر، با ماهیت ارتباطی گفتمان شفاهی قرآن که در آن خواننده فعالانه حضور دارد، همخوانی دارد.
- ۶) شگرد التفات خواننده را در اینجا و اکنون مرادۀ کلامی قرار می‌دهد و خواننده دائماً خود را طرف خطاب اصلی آیات در تصور می‌آورد و همین امر، این اجازه را بدو می‌دهد که رفتار خود را با کسانی که خطاب آیات آن‌ها است، مقایسه کند و از این‌رو، همیشه مراقب رفتار خود باشد؛ این نکته با اینکه قرآن خود را تذکار نامیده، همخوانی دارد.
- ۷) شگرد التفات نشان می‌دهد که گوینده اصلی خداوند است و خداوند در موقعیت‌های مختلف مسیر کلام خود را تغییر می‌دهد. بررسی نمونه‌ها نشان می‌دهند که هرگاه خداوند قصد معرفی کلی آفریده‌های خود را دارد (آفرینش آسمان‌ها، زمین، نزول باران و غیره)، از ضمیر سوم شخص استفاده می‌کند، اما هرگاه می‌خواهد قدرت و شکوه خود را در برابر ناتوانی سایر موجودات به نمایش بگذارد، از اول شخص جمع استفاده می‌کند.
- ۸) سایر انواع التفات نیز کارکردهای بلاغی خاص خود را دارند، اما همگی بر اینجا و اکنون بودن گفتمان شفاهی قرآن و نقش فعالانه خواننده در مقام مخاطب حی و حاضر کلام خداوند، تأکید می‌گذارند.
- ۹) از طریق رهیافت زبان‌شناختی به التفات می‌توان دلایلی علمی برای کارکردهای سنتی التفات ارائه داد. برخی از این کارکردها عبارت‌اند از:

الف) التفات توجه شنونده را دو چندان می‌کند؛

ب) التفات به مخاطب شأن و منزلت می‌بخشد؛

ج) التفات هشداری به مخاطبان کنونی است که مواظب رفتار خود باشند و

د) هر آنچه در التفات رخ می‌دهد، از آن خداوند است.

در مقدمه این پرسش را مطرح کردیم که به چه ترتیب می‌توان شگرد قرآنی التفات را در پرتو ساختار اطلاعات گفتمان تبیین کرد؟ سپس، این فرضیه را مطرح کردیم که ساختار اطلاعات گفتمان که گوینده‌محور است و میزان همدلی و زاویه دید یعنی نزدیکی یا دوری خواننده به صحنه حوادث که خواننده‌محور است، با تغییر شاخص‌های شگرد التفات ارتباط مستقیم دارد. در واقع، از جمله شاخص‌های کلامی که اسلوب ویژه قرآنی است و در قرآن هم بسامد بالا دارد و به نوعی مبین تغییر زاویه دید یا کانونی‌شدگی است، شگرد التفات است که به لحاظ عملکرد، با ساختار اطلاعات گفتمان و مؤلفه‌های آن مانند مبتداسازی و زوایای دوربین موردنظر کونو، تبیین‌شدنی و بررسی‌پذیر است. تغییر در عملکرد مؤلفه‌های ساختار اطلاعات گفتمان، تغییر در شاخص‌ها و در نتیجه، تغییر در نوع التفات را در پی خواهد آورد. التفات از این نظر که در معنای چرخاندن صورت به سمتی دیگر است، با تغییر زاویه دید تناظر یک‌به‌یک دارد. زاویه دید نیز میزان همدلی خواننده را تعیین می‌کند. در مجموع، بررسی نمونه آیات واجد التفات نشان دادند که التفات با ساختار اطلاعات گفتمان و زوایای دوربین همبستگی مستقیم دارد.

۱۲. به‌سوی مطالعات آتی

از آنجا که التفات نوعی کنش کلامی و گوینده‌محور است، می‌توان آن را در قالب گونه‌های بازنمایی گفتار و اندیشه که در روایت‌شناسی ذیل مبحث روایتگری بحث می‌شوند، بررسی کرد و از آنجا که التفات با تغییر زاویه دید، گونه‌ای کلام تازه ایجاد می‌کند، نوعی صدای دوم نیز محسوب می‌شود و این صدای دوم می‌تواند با صدای اول و نیز با صدای خواننده مکالمه برقرار کند و از همین‌رو، به نظر می‌آید بتوان از منظر منطق مکالمه‌ای باختین نیز آن را بررسی کرد. در این جستار فرصت نشد به ارتباط آیات واجد التفات با بافت درون/ برون زبانی سوره، یعنی آیات پیشین و پسین و سایر آیات و سوره‌ها اشاره شود؛ از همین‌رو شاید بتوان از منظر روابط بیناآیه‌ای و/ یا بیناسوره‌ای، پرتوی تازه بر کارکردهای التفات و سایر

شگردهای قرآنی افکند. همچنین جای دارد شگرد التفات با همین شگرد در سایر زبان‌ها نیز بررسی تطبیقی شود. به نظر می‌آید التفات با آنچه برای نمونه، در زبان انگلیسی آن را خطاب شاعرانه می‌نامند، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. همچنین می‌توان وضعیت آیات واجد التفات را در برگردان به سایر زبان‌ها، به‌ویژه، ترجمه‌های انگلیسی قرآن بررسی کرد. البته، نگارنده گام‌هایی در این زمینه‌ها برداشته است که امید است مجال پرداختن به آن‌ها فراهم آید.

۱۳. منابع

- الکوان، محمد کریم. (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن*. ترجمه سید حسین سیدی. تهران: انتشارات سخن.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۷). «بررسی و توصیف ساخت مبتدایی در داستان موش و گربه». *مجموعه مقالات برگزیده چهارمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان*. صص ۱-۹.
- جیگاره، مینا. (۱۳۸۳). «اسلوب‌های تأکید در قرآن». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. س ۱۴، ش ۵۲.
- حری، ابوالفضل. (۱۳۸۸). «کارکرد تصریف در دو سوره ناظر به داستان آفرینش در پرتو فراکارکرد متنی هلیدی». *پژوهش ادبیات معاصر جهان (پژوهشی زبان‌های خارجی دانشگاه تهران)*. ش ۵۵، صص ۱۰۱-۱۱۶.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *فرهنگ دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمد ابراهیمی، زینب و محی‌الدین شریف‌زاده. (۱۳۸۵). «مقایسه ساخت مبتدا- خبری در دو مجموعه آموزشی New Interchange 3 و زبان انگلیسی دوره پیش‌دانشگاهی: رهیافتی نقش‌گرا». *مجله زبان و ادب*. ش ۳۰، صص ۴۳-۵۷.
- میرعمادی، سید علی و ستاره مجیدی. (۱۳۸۵). «بررسی نقش اطلاعی دو فرایند مبتداسازی و مجهول‌سازی در زبان فارسی از دیدگاه نقش‌گرایی». *مجله زبان و ادب*. ش ۳۰، صص ۷-۲۹.
- Abdel Haleem. M. A. S. (1992). "Grammatical Shift For The Rhetorical Purposes: Iltifât and Related Features in the Qur'ân". *Bulletin of the School of*

Oriental and African Studies. Vol. LV: pp 407-432. (in Word format: pp 1-32).

- El-Awa, Salwa. (2006). *Textual Relations in the Qur'an: Relevance, Coherence and Structure*. Routledge Studies in the Qur'an. Routledge: London and New York.
- Abdul- Raof, Hussein. (2004). *Quranic Stylistics: A linguistic analysis*. Lincom Europa.
- Gundel N. et al. (1993). "Cognitive Status and the Form of Referring Expressions in Discourse". *Language*. 69: pp 274-307.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. 2nd edition London, Melbourne and Auckland: Arnold.
- Hinds J. (1984). "Topic Maintenance in Japanese Narratives and Japanese Conversational Interaction". *Discourse Processes*. 7: pp 82-465.
- Mir, M. (1999). "Contrapuntal Harmony in the Thought, Mood and Structure of Sûrah Fâtihah". *Renaissance*. Vol. 9, No. 11.
- ----- (2006). "Language" in *the Blackwell Companion to the Quran*. Ed. by Andrew Rippin. Blackwell: pp 88-106.
- Kotschi, T. (2006). "Information Structure in Spoken Discourse". in *Encyclopedia of language and Linguistics*. Pdf version. Elssvier Ltd: pp 4586-4593.
- Robinson, Neal. (1996). *Discovering the Qur'ân: A Contemporary Approach to a Veiled Text*. SCM Press Ltd.
- Sakaedani, Haruko. (2004). "The correlation between definite noun phrases and verb forms in Qur'anic arrative texts". *Journal of Quranic Studies*. Vol. 6, No. 2: pp 56-68.
- Schub, M. B. (1977). "Focusing and Topicalization in Classical Arabic". *Arabica*. Vol. 24, No. 2. (Jun): pp 207-210.
- Simpson, Paul. (1993). *Language, Ideology and Point of View*. Routledge: London and New York.
- Wansbrough, J. (1988). "A Reviewed on *Studies in Arabic Syntax and Semantics* by Ariel A. Bloch". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. University of London. Vol. 51, No. 3: pp 548-549.